

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخرنانی ۲۴، مکاشفه ۱۸:۹-۱۰:۱۹، پایان سوگواری و شادی سقوط بابل

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هشتم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۴، مکاشفه، فصل ۱۸:۹-۱۹:۱۰ سوگواری و شادی برای سقوط بابل است.

در آیات ۹ تا ۱۹ از باب ۱۸، گفتیم که سوگواری و عزاداری را بسیار شبیه به سوگواری و مرثیه‌هایی می‌بینیم که در واکنش به سقوط صور در حزقیال باب ۲۷ بیان شده است.

اکنون ما سوگواری و مرثیه سرایی کسانی را می‌بینیم که با روم همکاری کردند و کسانی که در ثروت و سیستم اقتصادی آن سهیم بودند و اکنون به دلیل سقوط، به معنای همانطور که اشاره کردیم، مرگ آنها و به این معنی که منبع ثروتشان قطع شده است، سوگواری می‌کنند. بنابراین آنها به دلیل گناه خود سوگواری نمی‌کنند، بلکه به دلیل سقوط روم و چگونگی تأثیر آن بر آنها سوگواری می‌کنند. آنچه ما در می‌یابیم این است که سوگواری‌ها و عزاداری‌ها در فصل ۱۸، آیات ۹ تا ۱۹ به سه گروه مختلف نسبت داده می‌شود.

گروه اول، سوگواری پادشاهان زمین در آیات ۹ و ۱۰ خواهد بود. گروه دوم، سوگواری بازرگانان در آیات ۱۱ تا ۱۷ خواهد بود. و در نهایت، گروهی که به نوعی بر پیشگویی صور در حزقیال ۲۷ تسلط داشتند، گروه صاحبان کشتی یا کسانی هستند که از طریق تجارت و صنعت کشتیرانی در تجارت مشارکت دارند. سوگواری آنها را به عنوان گروه آخر در آیات ۱۷ تا ۱۹ خواهید یافت.

و همچنین متوجه خواهید شد که در گروه آخر، دقیقاً در نحوه پاسخ آنها به اوج خود می‌رسد. اما از آیات ۹ و ۱۰، سوگواری پادشاهان زمین و دو دلیل برای سوگواری آنها در این بخش، شماره یک است، آنها با ۹ بابل روم مرتکب زنا شده‌اند، و ما قبلاً دیده‌ایم که این زنای فیزیکی نیست، اگرچه چند تفسیر آن را اینگونه تفسیر می‌کنند. این احتمالاً زنای فیزیکی نیست، اگرچه به این معنی نیست که آنها این کار را نکردند، بلکه قرار بود این را از نظر مشارکت در ثروت و بت‌پرستی او درک کنند.

ما دیده‌ایم که روم، به عنوان یک فاحشه، با درگیر کردن سایر ملت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی خود، باعث شد که آنها با او زنا کنند، جایی که آنها بیش از حد ثروتمند شدند و از مصرف خود برای ثروت لذت بردند و به دلیل ارتباطشان با روم از ثروت بیش از حد لذت بردند. این دومین دلیل است که چرا آنها در تجمل زندگی کرده‌اند. آنها از ثروت روم ثروتمند شدند و اکنون به دلیل قطع شدن آن منبع، به اصطلاح، به دلیل داوری خدا در روم، سوگواری می‌کنند.

این واقعیت که آنها دور ایستاده‌اند، احتمالاً نشان‌دهنده تمایل آنها به اجتناب از داوری‌ای است که اکنون بر روم نازل می‌شود. همچنین توجه داشته باشید که آنها به شکل مصیبت‌ها و واکنش نشان می‌دهند، که قبلاً با داوری‌های شیپور در انتهای فصل ۸ دیدیم. در معرفی سه داوری آخر شیپور، آنها مصیبت نامیده شدند. مصیبت‌ها به دلیل داوری‌ای که قرار است اتفاق بیفتد یا بر یک ملت نازل می‌شود، بیان می‌شوند.

بنابراین، وای، اصطلاحی برای سوگواری است به دلیل داوری که اکنون بر شهر بابل، روم، نازل شده است. پس اینها پادشاهان زمین هستند. پادشاهان زمین کسانی هستند که از ثروت روم، بیش از حد ثروتمند شده‌اند.

آنها کسانی هستند که از باب ۷ زبان می‌گیرند. آنها با فاحشه زنا کرده‌اند و اکنون در مواجهه با داوری او سوگواری می‌کنند. در آیات ۱۱ تا ۱۷، با گروه دوم، یعنی سوگواری بازرگانان، آشنا می‌شویم. و احتمالاً در اینجا نویسنده به ویژه به حزقیال فصل ۲۷ متکی است، که در آیات ۲۷ و همچنین ۳۰ تا ۳۲، گفتیم که حزقیال ۲۷ سوگواری است که به ویژه بر کسانی که در صنعت کشتیرانی تجارت می‌کردند، تمرکز دارد و اکنون به دلیل سقوط و داوری بر شهر صور سوگواری می‌کنند.

اما می‌خواهم توجه کنید که در فصل ۲۷ و آیه ۲۷، او ثروت، کالاهای و اجناس شما، ملوانان، دریانوردان و کشتی‌سازان، بازرگانان و همه سربازان شما و هر کس دیگری که در کشتی است را توصیف می‌کند. و سپس همچنین از ۳۰ تا ۳۳، آنها صدای خود را بلند کرده و به تلخی فریاد خواهند زد. آنها به خاطر شما سر خود را خواهند تراشید.

آنها پلاس خواهند پوشید و با اندوه و ماتم تلخ بر تو خواهند گریست، در حالی که برای تو ناله و سوگواری می‌کنند. آنها برای تو مرثیه خواهند خواند. چه کسی تا به حال مانند صور، که در محاصره دریاست، سکوت کرده است؟ هنگامی که کالاهای تو در دریاهایت جریان داشت، بسیاری از ملت‌ها را با ثروت و کالاهای عظیم خود سیراب کردی. پادشاهان زمین را ثروتمند ساختی.

بنابراین توجه کنید که حتی در آنجا، شما سه گروه را دارید، اگرچه آنها مانند آنچه در مکاشفه آمده است از هم جدا نیستند، و پادشاهان زمین را دارید. همچنین بازرگانان را دارید. و در نهایت، صاحبان کشتی و کسانی که در صنعت حمل و نقل دریایی فعالیت دارند را دارید.

و هر سه این‌ها، الگوهایی برای سه گروهی که اکنون در مکاشفه ۱۸ سوگواری می‌کنند، ارائه می‌دهند. و بنابراین اکنون ما بر اساس حزقیال ۲۷ با بازرگانان آشنا می‌شویم. و دلیل سوگواری آنها در آیات ۱۱ تا ۱۷ مشابه است.

و آن این است که خودخواهی و شهوت خودخواهانه آنها برای ثروت اکنون قطع شده است زیرا منبع ثروت آنها که تجارت با روم بود اکنون به دلیل نابودی روم متوقف شده است. به فهرست محموله‌ها توجه کنید. و اینجا جالب است.

این تنها جایی است که یوحنا فهرست گسترده‌ای از کالاهای لوکس را گردآوری می‌کند، که پیشینه‌ای در عهد عتیق نیز دارد. اما به نظر من یوحنا آن را طوری تنظیم کرده است که دقیقاً با کالاهای و محموله‌هایی که قرار بود به روم وارد شوند، مطابقت داشته باشد. و اکنون تصویر، بازرگانی است که با شرکت در واردات این اقلام لوکس به روم، خود را ثروتمند کرده‌اند.

بسیاری از این چیزها اقلام لوکسی هستند که فقط ثروتمندان می‌توانستند از عهده خرید آنها برآیند. برخی از این اقلام مانند گندم و غلات، کالاهای اساسی برای مصرف همه بودند. اما در فصل ششم، بارها در تاریخ روم دیدیم که حتی آن هم برای افراد عادی و حتی فقرا غیرقابل تهیه بود.

و تنها با قیمت گزافش، فقط برای ثروتمندان مقرون به صرفه می‌بود. اما این فهرست محموله‌ها بسیار جالب است. من فکر می‌کنم این فهرست محموله‌ها در آیات ۱۲ و ۱۳ نشانه دیگری است که یوحنا بابل را در درجه اول به عنوان شهر روم می‌بیند.

از آنجا که همه اینها را می‌توانید در اکثر تفاسیر بخوانید، نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم که دقیقاً این اقلام چه هستند، اما تقریباً در هر تفسیری می‌توانید توضیحاتی در مورد آنها و حتی ارتباط آنها با روم و این

واقعیت که همه اینها توسط روم وارد می‌شدند، بخوانید. بیشتر اینها در تجارت پرسود بودند، چیزهایی که برای بازرگانان سودآور بودند و توسط نخبگان شهر روم گرامی داشته می‌شدند. بنابراین، این لیست از تصویر روم به عنوان شهری که به ثروت بیش از حد و تجمل بیش از حد گرایش دارد و شهری که با عطش و شهوت برای کالاهای مادی مشخص می‌شود، پشتیبانی می‌کند، دقیقاً همان چیزی که یوحنا روم را به خاطر آن مورد انتقاد قرار می‌دهد.

اما اکنون بازرگانان نیز به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شوند که گویی از این محموله‌ها ثروتمند شده‌اند. اما اکنون که روم نابود شده است، و اکنون که بابل روم نابود شده است، آنها دیگر نمی‌توانند با ثروت روم زندگی مجلی داشته باشند. در واقع، یک عنصر شگفت‌انگیز، دو عنصر وجود دارد که می‌خواهم توجه شما را در این لیست جلب کنم، اما یکی از آنها شگفت‌انگیز است.

برای مثال، به ذکر طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی، و همچنین پارچه‌های کتان ظریف، و ارغوانی و ابریشم، و همچنین مروارید توجه کنید. دوم، مورد اول، تصویر پارچه‌های کتان ارغوانی و همچنین طلا و سنگ‌های قیمتی به توصیف فاحشه برمی‌گردد. بنابراین این به معنای نوعی لباس فاحشه است.

اما همچنین، حتی در فصل ۱۷ و آیات ۱ تا ۳، توصیف فاحشه‌ای که با لباس‌های بنفش و طلا و سنگ‌های قیمتی آراسته شده بود، نه تنها منعکس‌کننده لباس فاحشه، بلکه نشان‌دهنده نمایش متظاهرانه ثروت روم نیز بود. و اکنون می‌بینیم که این موضوع در اینجا تکرار می‌شود. اما علاوه بر این، ما قبلاً در رابطه با توصیف فاحشه اشاره کردیم که این توصیف، توصیف اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ را نیز پیش‌بینی می‌کند که با طلای گرانبها و جواهرات گرانبها آراسته شده است، دروازه‌هایی از مروارید دارد و همچنین به عنوان عروسی آراسته برای شوهرش به تصویر کشیده شده است.

بنابراین تمام این ثروت از آن پیش‌بینی می‌کند. اما نکته جالب این است که آخرین مورد در میانه پیشنهاد است و توجه کنید که چگونه از چیزهای بی‌جان مانند طلا و نقره و جواهرات به ادویه‌ها و محصولات چوبی و همچنین در نهایت به محصولات پارچه‌ای و چیزهایی از این قبیل و سپس محصولات غذایی مانند روغن و گندم منتقل می‌شود. اما سپس به چیزهای زنده مانند گاو و گوسفند و اسب و کالسکه می‌رسد.

و در میان آن، شامل جسم و روح انسان‌ها نیز می‌شود. به احتمال زیاد، این عنصر اضافه شده، تجارت برده را منعکس می‌کند که بخش قابل توجهی از اقتصاد روم بود. و انواع و اقسام تخمین‌ها در مورد میزان برده‌داری در روم وجود داشته است.

فرد می‌توانست از طرق مختلف برده شود. یکی از آنها این بود که یکی از دلایلی که ممکن بود کسی برده شود، فروش خود به بردگی به دلیل بدهی بود. دلیل دیگر این بود که وقتی روم سرزمینی را فتح می‌کرد، بردگان را وارد می‌کرد.

بنابراین این برده‌داری نژادی نیست، بلکه به طرز جالبی، برده‌داری شاید حتی افرادی از استان‌های روم است که اکنون به عنوان برده وارد کرده‌اند. جالب است که آنها در گروه گوسفندان و گاوها قرار می‌گیرند، گویی بدن‌های انسانی متوجه اشاره به بدن‌های انسانی می‌شوند، گویی اکنون با بدن‌های انسانی به عنوان کالاهایی رفتار می‌شود که برای تجمل و سود مالی معامله می‌شوند، همانطور که گاو و گوسفند نیز همینطور هستند. اما یوحنا روح‌های انسانی را نیز اضافه می‌کند، شاید برای اینکه دقیقاً مشخص کند چه اتفاقی می‌افتد.

در پایان این فهرست از چیزهایی که معامله می‌شوند، اجساد فقط یک کالای دیگر نیستند، بلکه یوحنا می‌گوید که آنها در واقع روح انسان هستند. اما روم اکنون با آنها صرفاً به عنوان کالای دیگری برای معامله یا واردات رفتار می‌کند تا بتواند از طریق آن ثروت کسب کند. بنابراین، شما این تصویر را دریافت می‌کنید

اگرچه برجسته نیست، اما هنوز بخش مهمی از اقتصاد روم است که اقتصاد آنها به قیمت بقیه امپراتوری و جهان به دست می‌آید.

آنها با استثمار سایر ملت‌ها و حتی استثمار استان‌های خود، ثروتمند و تجملاتی می‌شوند تا روم بتواند ثروت خود را افزایش دهد و شهوت و اشتیاق خود را برای تجمل بیش از حد ارضا کند. مانند پادشاهان زمین، آنها، سوگواری می‌کنند زیرا منبع ثروتشان، این فهرست محموله‌ها، از بین رفته است. و دوباره به زبان آیه ۱۴، یعنی میوه آرزوهایتان، توجه کنید.

بنابراین روم به عنوان کشوری شهوتران، خواهان تجمل و ثروت به تصویر کشیده شده است، و اکنون که این [وضعیت] از بین رفته است، سیستم اقتصادی خودخواهانه و ثروت روم نابود شده است. یعنی، روم همانطور که دیده‌ایم برای خدمت به خود و حتی تا حدی استثمار و آسیب رساندن به سایر ملت‌ها حتی در استان‌های خودشان وجود داشته است. حال، این گروه نیز در فاصله‌ای ایستاده‌اند، زیرا، مانند پادشاهان زمین، احتمالاً تصویر این است که آنها از قضاوت می‌ترسند.

آنها نمی‌خواهند در قضاوت خودشان شرکت کنند. و اکنون آنها مانند پادشاهان زمین، برای شهر مصیبت اعلام می‌کنند. بنابراین متوجه خواهید شد که آنچه در هر سه گروه اتفاق می‌افتد، این است که هر سه گروه، و ما دیده‌ایم که در دو گروه اول، این شامل سوگواری و عزاداری آنها برای روم به دلیل آنچه که به دلیل ویرانی روم از دست داده است، خواهد بود.

این آیه، وای بر نابودی آنها را بیان می‌کند و سپس معمولاً تصویری از آنها را نشان می‌دهد که دور ایستاده‌اند تا در نابودی و داوری آنها دخیل نباشند. آیه ۱۶ سپس درباره واکنش بازرگانان یا پادشاهان زمین است؛ آیه نشان می‌دهد که آنها فریاد می‌زنند، وای، وای، وای، وای، ای شهر بزرگ، ملبس به پارچه‌های کتانی ظریف و ۱۶ ارغوانی و قرمز، درخشان با طلا، سنگ‌های قیمتی و مروارید. باز هم، با اشاره به ماهیت مجلل روم، به آیه ۴ و نحوه به تصویر کشیدن فاحشه اشاره دارد ۱۷.

بنابراین واضح است که ایده این است که اینها کسانی هستند که توسط روم اغوا شده‌اند، کسانی که با درگیر شدن در سیستم اقتصادی بی‌خدا و بت‌پرستانه آنها که صرفاً برای منفعت روم و عطش و شهوت آن برای ثروت و تجمل بیش از حد طراحی شده است، به دام افتاده و اغوا شده‌اند تا با روم مرتکب زنا شوند. و اکنون، این بازرگانان اینجا کسانی هستند که با سهیم شدن در ثروت روم، با آن زنا کرده‌اند. و سپس، در عرض یک ساعت، ثروت عظیم به نابودی کشیده شده است.

بنابراین، احتمالاً دوباره یک ساعت، که در اینجا ناگهانی بودن و سرعت و ماهیت ناگهانی نابودی بابل روم را نشان می‌دهد. نه یک کلمه تحت‌اللفظی که نشان دهد نابودی آن فقط یک ساعت طول کشیده است، بلکه یک ساعت، ارزش نمادین سرعت و ناگهانی بودن را به عنوان مشخصه نابودی بابل روم نشان می‌دهد. گروه آخر، گروه آخر و سوم و پایانی، سوگواری صاحبان کشتی در آیات ۱۷ تا ۱۹ است.

ما قبلاً دو بار، یک بار به طور کامل، به چند بخش از حزقیال ۲۷ اشاره و آنها را خوانده‌ایم، یکی به طور کامل، اما چند بخش از پیشگویی‌های علیه صور در حزقیال که در اینجا نقش مهمی ایفا می‌کنند. اشاره به صاحبان کشتی و کسانی که در تجارت از طریق صنعت کشتیرانی دخیل هستند، اکنون در پشت اشاره یوحنا به کسانی که در کشتیرانی دخیل هستند و ثروت خود را از تجارت دریایی با همکاری روم به دست آورده‌اند، قرار دارد. اکنون، آنها نیز ایستاده‌اند و تأثیر مخرب نابودی بابل را مشاهده می‌کنند.

و در واقع، به نظر می‌رسد که تمرکز اصلی بخش سوم همین باشد. همانطور که گفتم، به نظر می‌رسد بخش سوم کمی شدیدتر باشد، زیرا یوحنا از زبان حزقیال ۲۷ و آیات ۲۸ تا ۳۳ در مورد افراد خاصی استفاده می‌کند

که پلاس می‌پوشند و بر خود خاک می‌ریزند و حتی در سوگ سقوط بابل در خاک می‌غلطند. بنابراین، به نظر می‌رسد موضوع اصلی این بخش، تأثیر کاملاً مخربی است که سقوط بابل اکنون بر کسانی که به آن وابسته هستند، دارد.

و این با این واقعیت نشان داده می‌شود که آنها اکنون خاک بر سر خود می‌ریزند، که احتمالاً نشانه توبه نیست، بلکه صرفاً نشانه غم و اندوه است. بنابراین این افراد را نباید به عنوان توبه‌کار تصور کرد، اگرچه قرار دادن خاک و خاکستر بر سر در جاهای دیگر نشانه توبه است. در اینجا، همانطور که در حزقیال ۲۷ آمده است، این صرفاً نشانه سوگواری و اندوه است، نه برای گناهان خود، بلکه برای سقوط شهری که در آن ثروتمند شدند.

بنابراین این تکرار سه‌گانه‌ی سوگواری که بر مرگ روم سوگواری می‌کنند، در اینجا ذکر شده است، و شاید به دلیل تأکید بر ماهیت تکراری سه گروه مختلف که همین را القا می‌کنند، به سه دسته تقسیم شده‌اند، اما همه آنها از روم ثروتمند شده‌اند و اکنون منبع ثروت خود را از دست داده‌اند. بنابراین همه آنها می‌نشینند یا می‌ایستند و داوری روم را مشاهده می‌کنند، اکنون در حالی که دور ایستاده‌اند، ناله‌های غم سر می‌دهند و بر شهر افسوس می‌خورند. همه اینها برای تشدید داوری روم با نشان دادن تأثیرات آن بر کسانی است که از آن بهره‌مند شده‌اند.

یعنی کسانی که مرتکب زنا شدند، با شهر روم زنا کردند. کسانی که روم آنها را اغوا کرد تا در ثروت آن سهیم شوند و از روم و تجارت آن ثروتمند شوند. حال، منظور این متن است، اگرچه جالب اینجاست که ترجمه‌های انگلیسی در اینجا وقفه‌ای ایجاد نمی‌کنند، بنابراین شما به نوعی این را از دست می‌دهید، اما یک وقفه واضح وجود دارد که باید در فصل ۱۸ در آیه ۲۰ رخ دهد، یا نوعی وقفه باید رخ دهد زیرا اکنون تضاد واضحی بین مصیبت‌ها و سوگواری‌های سه گروهی که از روم ثروتمند شدند و اکنون بر نابودی و داوری آن سوگواری می‌کنند، وجود دارد.

در آیه ۲۰، اکنون با گروهی از قدیسان آشنا می‌شوید که در مقابل، در آیه ۲۰، از سقوط روم شادمان می‌شوند. بنابراین سه گروه پادشاهان زمین، بازرگانان و صاحبان کشتی تنها گروه‌هایی نیستند که به سقوط روم واکنش نشان می‌دهند. آنها با سوگواری واکنش نشان می‌دهند زیرا ثروتمند شده‌اند و کسانی بودند که برای ثروتمند شدن به اقتصاد روم اغوا شدند.

اما اکنون گروه دیگری را دارید که به سقوط روم، بابل روم، واکنش نشان می‌دهند و آن مقدسین در آیه ۲۰ هستند. می‌گویند: ای آسمان، بر او شادی کنید. ای مقدسین و رسولان و انبیاء، شادی کنید.

خدا او را به خاطر رفتاری که با تو داشته، داوری کرده است. جالب اینجاست که فصل ۱۸ اساساً گروه‌های مختلف را از زبان سوم شخص توصیف می‌کند. در اینجا کاری که پادشاهان زمین انجام دادند، و بازرگانان این کار را کردند، و در اینجا کاری که صاحبان کشتی انجام دادند آمده است.

حال، در آیه ۲۰، به دوم شخص تغییر می‌کند، جایی که بهشت، مقدسین، رسولان و پیامبران مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرند و اکنون به آنها دستور داده می‌شود که شادی کنند زیرا خدا بابل را داوری کرده و از آنها انتقام گرفته است. بنابراین آیه ۲۰ به نوعی تأکیدی است، بنابراین باید کمی تغییر بین آیات ۱۹ و ۲۰ را ببینیم، که اکنون پاسخ مقدسین کمی مهم‌تر است و قرار است در مقابل پاسخ بازرگانان به سقوط روم، به طور برجسته‌ای برجسته شود. با این حال، جالب است که در آیه ۲۰، نویسنده به نظر می‌رسد دوباره ارمیا را برمی‌دارد ۵۱.

یوحنا در همان ابتدای فصل، به ویژه در آیه ۴، با ارمیا ۵۱ شروع می‌کند. احتمالاً این موضوع در پس فرمان فرار از بابل نهفته است. اما دیده‌ایم که یوحنا از ارمیا فاصله گرفته است زیرا می‌خواهد روم را به دلیل شیوه‌های اقتصادی، بت‌پرستی و به ویژه شیوه‌های اغواگرانه‌اش در اغوای ملت‌ها برای مشارکت در ثروتش نقد کند. و برای این کار، یوحنا به سراغ وحی دیگری رفته است، یعنی وحی‌هایی علیه صور، که صور را به دلیل تجارت و تجمل و ثروت بیش از حدش محکوم می‌کرد، همان چیزی که یوحنا می‌خواهد روم را به خاطر آن نقد کند.

بنابراین یوحنا سپس به سراغ حزقیال، به ویژه فصل ۲۷، رفت تا تصویری از روم و انتقادش از آن ارائه دهد. اما سپس، در فصل ۵۱، آیه ۴۸ از کتاب ارمیا، می‌خوانیم که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست، برای بابل فریاد شادی سر خواهند داد، زیرا از شمال به ویرانگران حمله شده است. بنابراین به ذکر آسمان و زمین که از شادی یا شادی برای بابل در ارمیا ۵۱ آیه ۴۸ اشاره می‌کنند، توجه کنید.

به نظر می‌رسد که این موضوع در پشت آیه ۲۰ نهفته است، جایی که آسمان و همه مقدسین و پیامبران اکنون در حال شادی هستند و از آنها خواسته می‌شود که از نابودی بابل شادی کنند. بنابراین، واکنش مقدسین به داوری بابل، انتقام خون آنها و دعوت به شادی بود. اکنون، یوحنا به الگوی اولیه خود از فصل ارمیا بازگشته است که داوری بابل را توصیف می‌کند. بنابراین، این ما را به پایان واکنش‌های مختلف به ۵۱ سقوط بابل می‌رساند، که یکی از آنها واکنش منفی کسانی است که اغوا شده‌اند تا از طریق شیوه‌های اقتصادی خود در سود نامشروع و نامشروع روم مشارکت کنند.

و اکنون در آیه ۲۰، کاملاً برعکس، پاسخ مقدسین، مبنی بر اینکه خدا اکنون برای تهرئه آنها، برای انتقام گرفتن از آنها با داوری بابل روم اقدام کرده است و بنابراین مقدسین شادمان می‌شوند. سپس این فصل در آیات ۲۱ تا ۲۴ با خلاصه‌ای نهایی از ویرانی‌ها و اثرات ویرانگر بابل به پایان می‌رسد. و بار دیگر در ۲۱ و ۲۴، به نظر می‌رسد که ما موقتاً از نظم خارج شده‌ایم.

به نظر می‌رسد آیات ۲۱ تا ۲۴ پیش‌بینی سقوط بابل باشد. بنابراین، ممکن است موقتاً آیات ۲۱ تا ۲۴ قبل از آیات ۹ تا ۱۹ اتفاق بیفتند، که به وضوح فرض می‌کند بابل قبلاً سقوط کرده است. اکنون همه مردم اطراف آن را در حال سوگواری و عزاداری برای سقوط آن می‌بینید.

حال به نظر می‌رسد آیات ۲۱ تا ۲۴ موقتاً شما را به قبل از سقوط بابل برمی‌گرداند، اما در عین حال، نقش مهمی در تفسیر بیشتر ویرانی بابل و اثرات آن ایفا می‌کند. و احتمالاً بیشتر مبنای شادی مقدسین را در آیه توصیف می‌کند. بنابراین، آیات ۲۱ تا ۲۴ به نظر می‌رسد دلیل شادی مقدسین را همانطور که در آیه ۲۰ آمده است، بیشتر توصیف می‌کند.

و بنابراین در واقع با یک عمل نبوی آغاز می‌شود. گاهی اوقات در متون نبوی، می‌بینید که پیامبران در واقع درگیر نوعی عمل هستند که اهمیت نمادین دارد. و یکی از این موارد بار دیگر در ارمیا فصل ۵۱ یافت می‌شود.

در ارمیا ۵۱، یوحنا از الگوی برای به تصویر کشیدن کلی سقوط بابل تاریخی در داوری استفاده کرده است و یوحنا چندین بار از آن بهره برده است. حال در فصل ۵۱ و آیه ۶۳، یک عمل نبوی جالب یا کنش نبوی را می‌یابیم که اهمیت نمادین دارد. و این در آیه ۶۳ است.

از آیه ۶۲ شروع می‌کنم. پس بگو، ای خداوند، تو گفته‌ای که این مکان، بابل، را ویران خواهی کرد، به طوری که نه انسان و نه حیوان در آن زندگی نکنند. این مکان برای همیشه ویران خواهد ماند.

وقتی خواندن این طومار را تمام کردی، سنگی به آن ببند و آن را به رود فرات ببنداز. آنگاه بگو: بابل نیز غرق خواهد شد و دیگر برنخواهد خاست. به خاطر بلایی که بر سر آن خواهم آورد، مردمش سقوط خواهند کرد.

این الگویی برای آنچه در آیه ۲۱ اتفاق می‌افتد، ارائه می‌دهد: یک فرشته قدرتمند. شما طوماری را که به آن بسته شده است، پیدا نمی‌کنید، بلکه فرشته‌ای در نوعی عمل نمادین، یک عمل نمادین نبوی، سنگ آسیابی را برمی‌دارد و آن را به دریا می‌اندازد. و سپس، دقیقاً همانطور که در ارمیا ۵۱ یافتید، فرشته آن را تفسیر می‌کند و می‌گوید، با چنین خشونت، شهر بزرگ نیز فرو ریخته و دیگر هرگز یافت نخواهد شد.

بنابراین، این عمل نمادین از جانب فرشته در ارمیا ۲۱ به عنوان یک فعالیت نمادین یا نمایش نمادین از سقوط بابل، یعنی خود روم، در نظر گرفته شده است. بنابراین می‌توانید ببینید یوحنا چه می‌کند. او نشان می‌دهد که سقوط تاریخی بابل، از نظر گونه‌شناسی، اکنون به عنوان سقوط نوعی بابل جدید به تصویر کشیده شده است، و آن شهر روم و امپراتوری روم است.

و آیات ۲۲ و ۲۳ سپس، آیات ۲۲ و ۲۳ نتیجه‌ی این را بیشتر به تصویر می‌کشند. و آن این است که تمام نشانه‌های زندگی در بابل از بین خواهد رفت. این راهی است برای نشان دادن دوباره‌ی این که تمام چیزهای رایج زندگی که می‌شنوید، نواختن فلوت و چنگ و عروسی، آسیاب کردن سنگ آسیاب، آسیاب کردن غلات، تمام آن چیزها، نور چراغی که در خانه‌ها می‌بینید، همه خاموش خواهند شد.

همه اینها به عنوان نشانه دیگری از وسعت و ماهیت کامل نابودی بابل از بین خواهند رفت. اما توجه داشته باشید که فصل‌های ۲۳ و ۲۴ با خلاصه‌ای از دلایل سقوط بابل به پایان می‌رسند. اولاً، بازرگانان شما مردان بزرگ جهان بودند.

و با طلسم جادویی تو، همه ملت‌ها گمراه شدند. در او خون پیامبران و مقدسین و همه کسانی که بر روی زمین کشته شده‌اند، یافت شد. بنابراین، اول از همه، به ذکر مردان بزرگ توجه کنید، که احتمالاً نشان‌دهنده تکبر و خودستایی آنهاست، در تضاد مستقیم با ستایش، پرستش و جلالتی که فقط خداوند در سرودهای بیان شده در فصل‌های چهارم و پنجم مکاشفه شایسته آن است.

بنابراین یک بار دیگر، تکبر و خودستایی، اقتدار و قدرت الهی را آبیاری می‌کند و آنچه را که فقط متعلق به خداست، برای خود ادعا می‌کند. این اولین جرمی است که روم و ملت‌هایی که در آن شرکت دارند، اکنون مرتکب آن می‌شوند. دوم این است که جادو یا جادوگری او ملت‌ها را گمراه می‌کند و اینکه ما چقدر باید این را به معنای واقعی کلمه بپذیریم یا نه.

نکته اصلی تکرار آنچه یوحنا در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ به خاطر آن روم را مورد انتقاد قرار داده است، این است که روم سایر ملت‌ها را به ارتکاب زنا با خود اغوا کرده است. او در فریب دادن آنها و به دام انداختن آنها در بت‌پرستی‌ها و اعمال اقتصادی فریبنده، جذاب و اغواگرانه خود مقصر است. و در نهایت، او همچنین مسئول خون قوم خدا است.

یعنی، ما قبلاً آن مضمون را دیده‌ایم. او مرتکب خشونت شده است. یعنی، او از خون مقدسین مست است.

او مقصر خون کسانی است که آنها را آزار داده است. احتمالاً این نیز منعکس کننده ارمیا ۵۱ و ۴۹ است. توجه کنید که چگونه به پایان می‌رسد.

این نه تنها خون مقدسین، بلکه تمام مردم روی زمین هستند که به خاطر او کشته شده‌اند. باز هم، به تصویر کشیدن روم به عنوان امپراتوری‌ای که حکومت خود را از طریق خشونت گسترش می‌دهد، صلح خود را حفظ می‌کند، حکومت خود را حفظ می‌کند، اقتصاد خود را از طریق خشونت حفظ می‌کند. ارمیا فصل ۵۱ و آیه ۴۹ احتمالاً متنی است که یوحنا به آن استناد می‌کند.

بابل باید به خاطر کشته‌شدگان اسرائیل سقوط کند، همانطور که کشته‌شدگان تمام زمین به خاطر بابل سقوط کرده‌اند. بنابراین به ارمیا ۵۱ و ۴۹ توجه کنید که بابل مقصر قتل قوم خدا، اسرائیل، و همچنین کسانی است که روی زمین هستند. و اکنون مکاشفه ۱۸ با خون پیامبران و مقدسینی که روم مقصر آنهاست، و همچنین کسانی که بر روی زمین کشته شده‌اند، پایان می‌یابد.

بنابراین، برای نتیجه‌گیری از فصل ۱۸، اساساً فصل ۱۸ فراخوانی برای مقدسین است تا از سقوط بابل، از داوری بابل، شادمانی کنند. زیرا سقوط بابل، عدالت داوری خدا را در انتقام خون مقدسین و تبریئه آنها نشان می‌دهد. اما نویسنده در عین حال، با ارائه حداقل سه دلیل برای سقوط بابل، مبنای داوری و سقوط بابل را شرح می‌دهد که باید باعث شادی مقدسین شود.

در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ بیان شده است. اول اینکه بابل خود را ستایش می‌کند. بابل، روم خود را به عنوان خدا معرفی می‌کند.

بابل، روم، اقتداری را که فقط متعلق به خداست، ادعا می‌کند و پرستش و جلالتی را که فقط شایسته خداست، دریافت می‌کند. فصل چهار و پنج مکاشفه. دوم، بابل، روم، متکبر و در ثروت خود زیاده‌روی می‌کند، حتی به قیمت از دست دادن سایر ملت‌ها.

بابل، روم، به عنوان کشوری تشنه ثروت و تجمل به تصویر کشیده شده است، کشوری که عطش فراوانی برای کالاهای مادی دارد و این کار را انجام می‌دهد، حتی اگر به معنای استثمار سایر ملت‌ها و حتی استان‌های خودشان باشد. علاوه بر این، این می‌تواند سومین مورد باشد، اما علاوه بر مسئله ثروت، آنها همچنین در کنار تمایل خود به انباشت ثروت و مصرف بیش از حد تجمل، باعث شده‌اند که سایر ملت‌ها با آنها مرتکب زنا شوند، آنها را به دام انداخته و به ارتکاب زنا ترغیب می‌کنند که در سیستم اقتصادی، بی‌خدای آنها که صرفاً برای منافع خودخواهانه خود روم است، دخیل است. و سپس سوم، بابل، روم، مرتکب خشونت شدید می‌شود.

آنها قوم خدا را کشته‌اند. آنها مقصر خون مقدسین، در درجه اول قوم خدا، و همچنین مقصر خون سایر ملت‌هایی هستند که به قتل رسانده‌اند. برای به تصویر کشیدن این موضوع، برای توصیف بابل، شخصیت روم و داوری آن، نویسنده از متون متعدد عهد عتیق، متون متعدد عهد عتیق مانند ارمیا، و همچنین حزقیال و اشعیا که داوری و سقوط سایر ملت‌های تاریخی را که مقصر همان جرم، همان جنایت بودند، به تصویر می‌کشند، بهره برده است.

بنابراین، روم به نوعی ترکیبی از و در حال ظهور همه این ویژگی‌ها در نظر گرفته می‌شود، همانطور که خدا شهرهای بی‌خدای گذشته را محکوم و داوری کرد. بار دیگر، قوم او می‌توانند مطمئن باشند که او ملتی شرور، بی‌خدا و بت‌پرست دیگر را به شکل روم داوری خواهد کرد. و بنابراین یوحنا می‌تواند از این امر مطمئن باشد زیرا عهد عتیق به او گفته و الگویی برای داوری خدا بر سایر امپراتوری‌های بت‌پرست، ثروتمند و خشن ارائه داده است.

و از نظر تاریخی، روم واقعاً یک قرن بعد داوری شد. و در یک سطح، آیات ۱۷ و ۱۸ مکاشفه در واقع در سقوط روم زمان یوحنا که او در زمان خود با آن روبرو بود، به وقوع پیوست. و بنابراین روم که مظهر همه این امپراتوری‌های دیگر است، اکنون به همان سرنوشت دچار می‌شود.

بنابراین یوحنا این را از طریق سایر متون نبوی عهد عتیق تفسیر می‌کند. در عین حال، من متقاعد شده‌ام که احتمالاً، و فقط برای اینکه توضیح مختصری در مورد چگونگی درک ما از بابل و روم بدهم، یوحنا به وضوح اسلحه‌های خود را به سمت شهر روم، امپراتوری زمان خود و امپراتوران نشانه گرفته است. فکر نمی‌کنم در این مورد شکی وجود داشته باشد.

اما ما قبلاً این را دیده‌ایم. به خصوص وقتی به آیات ۱۷ و ۱۸ می‌رسیم، آشکار می‌شود که یوحنا داوری روم شهر روم قرن اول، را در مقابل داوری خدا بر جهان بزرگتر قرار داده است. و در جهان بزرگتر، می‌توانیم بگوییم شهر آخرالزمان، شهری که شاید نماینده کل جهان در مخالفت با خدا باشد.

بنابراین اینطور نیست که یوحنا سپس روم را می‌بیند و سپس جانشینی امپراتوری‌ها را پیش‌بینی می‌کند. اینطور نیست که یوحنا فکر می‌کند ممکن است فاصله زیادی بین روم و داوری نهایی وجود داشته باشد. اما نکته این است که یوحنا باید به خوانندگانش کمک کند تا ماهیت اوضاع را ببینند و به شیوه‌ای واقعاً آخرالزمانی، ماهیت واقعی روم را کشف کنند و به آنها دیدگاهی از وضعیتشان ارائه دهند.

یوحنا نه تنها وضعیت روم قرن اول را می‌بیند و تفسیر می‌کند، بلکه احتمالاً نابودی آن را در پس‌زمینه وسیع‌تری از نابودی نهایی دشمنان خدا و داوری نهایی زمین و جهان به تصویر می‌کشد، که خواهیم دید یوحنا قرار است از آن عبور کند، مثلاً بلافاصله در فصل ۱۹، فقط در یک لحظه. بنابراین احتمالاً باید روم و نابودی آن را به عنوان، بله، از نظر تاریخی در روم قرن اول تحقق یافته ببینیم. اما باز هم، با استفاده از تصویری مانند بابل که سابقه‌ای در عهد عتیق دارد، تقریباً انگار یوحنا از نمادی استفاده کرده است که نوعی کهن‌الگو یا نوعی مدل ارائه می‌دهد که در نهایت کل جهان را در بر می‌گیرد، جهانی که خدا و بره او، عیسی مسیح، در یک داوری نهایی به آن پایان خواهند داد.

بنابراین، روم قرن اول اکنون در پس‌زمینه وسیع‌تری از داوری نهایی خدا بر کل جهان به تصویر کشیده شده است. اکنون نتیجه‌گیری سقوط بابل در فصل‌های ۱۹ و آیات ۱ تا ۶ یافت می‌شود. و سپس در آیات ۶ تا به نوعی یک سرود پایانی و یک گذار خواهیم داشت. در واقع، آیه ۶ می‌تواند با آیات ۱ تا ۵ همراه باشد، ۱۰. زیرا این یک سرود پایانی است که خوانده می‌شود.

اما سپس آیات ۹ و ۱۰ یک گذار، نوعی نتیجه‌گیری به صحنه داوری بابل روم، و گذار به صحنه بعدی که از سال ۱۹۱۱ آغاز می‌شود، که داوری نهایی است، را فراهم می‌کنند. اما آیات ۱۹، ۱ تا ۶، در سال ۱۸۲۰ دیدیم که به مقدسین گفته شد از سقوط بابل شادی کنند. اکنون همه آسمان، انبیا و رسولان باید از سقوط بابل شادی کنند، هرچند که چیزی در این مورد نمی‌گوید.

اما در اینجا، فکر می‌کنم شادی آنها گسترش می‌یابد. پس بگذارید آیات ۱۹ و ۱ تا ۶ را بخوانم. پس از این یعنی پس از وقایعی که او در آیه ۱۸ دید، صدایی شبیه غرش جمعیت زیادی در آسمان شنیدم که فریاد می‌زدند: هلولیاه، نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست، زیرا احکام او حق و عادلانه است. او فاحشه بزرگ را که زمین را با زناهایش فاسد کرده بود، محکوم کرده است.

او انتقام خون بندگانش را از او گرفته است. و دوباره فریاد زدند، هلولیاه، دود او تا ابد به آسمان می‌رود سپس ۲۴ پیر و چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدایی را که بر تخت نشسته بود پرستش کردند و فریاد زدند، آمین، هلولیاه.

آنگاه صدایی از تخت آمد که می‌گفت: «ای همه بندگان او، ای کسانی که از او می‌ترسید، چه کوچک و چه بزرگ، خدای ما را ستایش کنید». آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای جمعیتی عظیم، مانند غرش آب‌های خروشان و مانند غرش‌های بلند رعد بود که فریاد می‌زدند: «هله‌لویاه، زیرا خداوند ما، خدای قادر مطلق، سلطنت می‌کند. بیایید شادی و وجد کنیم و او را جلال دهیم».

زیرا عروسی بره فرا رسیده است و عروس او خود را آماده کرده است. لباس کتانی نفیس، روشن و پاک، به او داده شده است تا بپوشد. کتان نفیس نماد اعمال صالح مقدسین است.

حال، به نظر می‌رسد این سرودهایی است که در فصل ۸، آیه ۲۰، قرار بود تمام آسمان فریاد بزند و با آنها شادی کند. اکنون می‌بینیم که تمام آسمان در قالب جمعیتی عظیم، به شکل ۲۴ پیر و چهار موجود زنده، به شکل صدایی از عرش، که اکنون در ستایش فریاد می‌زند، فریاد می‌زند و شادی می‌کند. جالب است که به حرکت آن توجه کنید.

این آیه با جمعیتی عظیم در ابتدای آیه ۱۹ آغاز می‌شود، صدایی شبیه غرش جمعیت کثیر. سپس، در آیه ۴ به ۲۴ پیر و چهار موجود زنده محدود می‌شود. و سپس حتی بیشتر در آیه ۵، صدایی که از تختی به آن می‌رسد.

و سپس دوباره در آیات ۶ تا ۸ به جمعیت بزرگی دیگر گسترش می‌یابد، جایی که در یک صحنه اوج، اکنون صدایی دارید که مانند غرش آب خروشان و غرش بلند رعد به گوش می‌رسد. بنابراین به حرکت از پهن‌تر به بسیار باریک، صدا از عرش و بازگشت به بیرون برای در بر گرفتن صدایی مانند جمعیت زیادی، که مانند آب خروشان و رعد به نظر می‌رسد، توجه کنید. بنابراین، کارکرد اصلی این، و همچنین موضوع اصلی این آیه ۱۸، تفسیر بیشتر داوری است که تاکنون رخ داده است و نشان دهنده شادی و ستایش مقدسین است.

همچنین خاطرنشان می‌کنم که تنها کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که نشان دهم چگونه برخی از مضامین اصلی فصل ۱۸ را برمی‌دارد. برای مثال، توجه داشته باشید که داوری خدا مقدس و عادلانه توصیف شده است. بنابراین آنچه در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ اتفاق می‌افتد، باید به عنوان نتیجه شخصیت مقدس و عادل خدا توصیف شود.

بر این اساس، او اکنون برای داوری یک امپراتوری شرور و بی‌خدا اقدام می‌کند. دوم، دوباره به تکرار دلیل این داوری توجه کنید، که جنایات بابل یا گناهان بابل است. آنها زمین را از طریق اعمال بت‌پرستانه و از طریق شهوت خود برای ثروت، فاسد کرده‌اند.

و آنها دیگران را نیز به شرکت در آن سوق داده و اغوا کرده‌اند. سوم، به تأکید بر انتقام خون مقدسین توسط خداوند توجه کنید. این احتمالاً متن را نه تنها به دعای مقدسین که بارها دیده‌ایم، به ویژه در فصل ۸ که با بخور مخلوط شده و فرشته آن را ریخته است، بلکه به فریاد شهیدان در فصل ۶، آیه ۱۰ نیز مرتبط می‌کند.

ای خداوند، تا کی انتقام خون ما را می‌گیری تا ما را تیره کنی؟ اکنون خداوند با انتقام گرفتن از دشمنان قومش، با داوری دشمنانشان، از آنها تیره می‌کند. جالب است که تاکنون عمدتاً تیره را از این منظر دیده‌ایم. که خداوند دشمنان قومش را داوری می‌کند و انتقام خون آنها را می‌گیرد.

کسانی که قوم خدا را آزار و اذیت کرده‌اند، کسانی که آنها را به قتل رسانده‌اند، کسانی که به دلیل شهادت وفاداران‌شان سعی در نابودی آنها داشته‌اند، اکنون خدا با تیره کردن آنها، با داوری کردن آنها پاسخ می‌دهد.

این تاکنون موضوع غالب بوده است. با این حال، یک بخش از فرآیند تبری که ما هنوز ندیده‌ایم، حداقل به وضوح، این است که خدا به آنها پاسخ مثبت خواهد داد.

این به آن معنا نیست که او فقط دشمنانشان را به طور منفی قضاوت می‌کرد، بلکه خدا با پاداش دادن به آنها، از آنها تبری می‌شد. ما قبلاً اشاراتی به این موضوع دیدیم، به عنوان مثال، در فصل ۷، کمی هم در فصل ۱۵، جایی که مقدسین پیروزمندانه در دریا ایستاده‌اند، و از تسلیم شدن در برابر وحش و پرستش ۱۴ تصویر او امتناع ورزیده‌اند. اکنون، مقدسین در یک خروج جدید پیروزمندانه در کنار دریا ایستاده‌اند.

بنابراین ما قبلاً رؤیاهایی از خدا دیده‌ایم که نه تنها با داوری و مجازات دشمنانشان که آنها را آزار و اذیت کرده و به قتل رسانده‌اند، بلکه اکنون با پاداش دادن به آنها، با تبری کردن آنها از طریق پاداش، پاداش دادن به آنها با دادن میراثشان، از مقدسین خود دفاع می‌کند. خواهیم دید که جنبه مثبت تبری آنها با جزئیات بیشتری، از فصل ۲۰ شروع می‌شود و تا فصل ۲۲ نیز ادامه می‌یابد. بنابراین، فریاد مقدسین که وقایع فصل‌های ۱۷ و ۱۸ را تفسیر می‌کند، یا ستایش مقدسین در اینجا در آیات ۱ تا ۶، در واقع ۱ تا ۸، آیه ۶ فریاد نهایی، آیات ۷ و ۸، محتوای آن است.

اکنون خداوند با مجازات و داوری کسانی که به مقدسین خود آسیب رسانده و آنها را به قتل رسانده‌اند انتقام خون آنها را گرفته است. در نهایت، به زبان داوری نیز توجه کنید. من در فصل ۱۸، آیات ۸ و بعد از آن، و با انعکاس متن عهد عتیق از اشعیا فصل ۳۴ و ۹ و ۱۰، این زبان دود در حال بالا رفتن، سوختن، را به عنوان نمادی از داوری ترسیم می‌کنم.

و اکنون این بیشتر به عنوان داوری ابدی، به عنوان مبنایی برای شادی مقدسین توصیف شده است. بنابراین تمام مضامین شخصیت خدا، تقدس و عدالت و پارسایی او، به عنوان مبنای داوری او، گناه بابل در تجمیل بیش از حد خود، اما باعث و اغوا کردن ملت‌ها برای درگیر شدن در آن، تمایل خدا برای انتقام از قوم خود با مجازات دشمنانش، و سپس به تصویر کشیدن داوری از نظر دودی که بالا می‌آید، همه اینها صرفاً ادامه مضامینی هستند که قبلاً در روایت داوری و نابودی بابل در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ با آنها آشنا شده‌ایم. نکته دیگر، چند نکته دیگر در مورد این سرود پایانی در آیات ۶، ۷ و ۸ این است که توجه داشته باشید که اشاره دیگر، به قادر مطلق شروع به سلطنت کرده است.

گفتیم که این موضوع بسیار مهمی است. در واقع، این تقریباً کلمه به کلمه همان چیزی را تکرار می‌کند که در مهر هفتم یا شپیور هفتم در فصل ۱۱، آیه ۱۷ یافتیم، که ما را به پایان رساند، که نوعی پیش‌بینی یا تصویری از روز پایانی خداوند بود، جایی که پادشاهی جهان اکنون به پادشاهی خدا تبدیل می‌شود. اکنون می‌بینیم که این موضوع در آیه ۶ تکرار شده است، خداوند متعال سلطنت می‌کند.

یعنی، سرانجام، پادشاهی خدا و اراده او در آسمان، اکنون زمین را فرا گرفته است. پادشاهی این جهان اکنون به پادشاهی خدا تبدیل شده است و خدا اکنون بر همه چیز پیروزمندانه حکومت می‌کند. در راستای تحقق آنچه گفتیم، باب‌های ۴ و ۵، که در آنها حاکمیت خدا در آسمان به رسمیت شناخته شده است، باید بر روی زمین نیز اعمال شود.

اکنون، متوجه می‌شویم که با نابودی بابل، پادشاهی بابل از بین رفته است. پادشاهی زمین دیگر متعلق به بابل روم نیست، بلکه اکنون متعلق به خداست که پادشاه قادر مطلق بر کل جهان است. گفتیم یکی از سؤالاتی که مکشف به آن پاسخ می‌دهد، یکی از سؤالات اصلی این است که چه کسی کنترل را در دست دارد؟ چه کسی حاکم مطلق بر کل جهان است؟ آیا بابل است؟ آیا روم است؟ یا هر شهر تاریخی دیگری؟ یا فقط خداست؟ و اکنون پادشاهی خدا بر روی زمین، پادشاهی خدا در آسمان، اکنون به زمین آمده است.

همچنین شاهد موضوع مهم دیگری هستیم که بعداً به آن خواهیم پرداخت، و آن تحقق وعده‌های خدا به قومش است، و در اینجا شروع به دیدن جنبه مثبت اثبات حقانیت می‌کنیم؛ وعده‌های خدا به قومش اکنون در قالب یک ضیافت عروسی درک می‌شوند. در آیات ۷ و ۸ از فصل ۱۹، عروسی بره فرا رسیده است و عروس او خود را آماده کرده است و کتان سفید و درخشان به او داده شده است. اکنون، نویسنده به تصاویر ضیافت، مانند تصاویر ضیافت عروسی، در آیات ۷ و ۸ روی می‌آورد. آنچه در پشت این قرار دارد احتمالاً یک بار دیگر تصاویر عهد عتیق است، جایی که اسرائیل به عنوان عروس یهوه به تصویر کشیده شده است، و یهوه شوهر او بود، و به نظر من، این زمینه را برای این تصویر، این تصویر آخرالزمانی از ازدواج. آخر زمان بین خدا و قومش، فراهم می‌کند.

اگرچه اکنون در تمایز با متن عهد عتیق، قوم خدا دیگر محدود به قوم اسرائیل عهد عتیق نیستند، بلکه اکنون شامل افرادی از هر قبیله، زبان، ملت و زبانی می‌شوند که حول محور مسیح عیسی مسیح می‌چرخند و اکنون عروس او می‌شوند. یکی از متونی که احتمالاً زمینه این امر را فراهم می‌کند، متنی است که بعداً در مکاشفه رخ می‌دهد و آن اشعیا فصل ۶۱ است. اشعیا به خاطر استفاده از تصاویر عروسی، زبان ازدواج و زبان عروسی برای توصیف رابطه آخرالزمانی خدا با قومش مشهور است. یکی از این متون، اشعیا فصل ۶۱ است و در آیه ۱۰، اشعیا فصل ۶۱ و آیه ۱۰ می‌گوید: من در خداوند بسیار شادمانم، زیرا روح من در خدای من شادمان است، زیرا او مرا با لباس نجات پوشانده و مرا با ردای عدالت آراسته است، همانطور که داماد سر خود را مانند کاهن می‌آراید و همانطور که عروس خود را با جواهرات می‌آراید.

بنابراین این عبارت که در اینجا از عروسی صحبت می‌شود که خود را می‌آراید و اکنون به عنوان عروسی که برای عروسی آماده شده و اکنون به داماد، که عیسی مسیح است، تقدیم می‌شود، اکنون به اوج و تحقق خود می‌رسد، همانطور که از اشعیا پیش‌بینی شده بود. اما همانطور که اشاره کردیم، تفاوت این است که اکنون قوم خدا فقط قوم اسرائیل نیستند، بلکه شامل اسرائیل نیز می‌شوند، بلکه شامل افرادی از ملل دیگر نیز می‌شوند که اکنون عروس بره هستند. نویسنده لباس‌های سفید را به عنوان اعمال مقدسین تفسیر می‌کند احتمالاً لباس‌های سفید دوباره در اینجا نشان دهنده پاکی آنها است، این واقعیت که آنها از حکومت روم مصون مانده‌اند و در اعمال زناکارانه و بت‌پرستانه آن شرکت کرده‌اند، برخلاف ملت‌هایی که اغوا شدند تا با روم زنا کنند.

اکنون، قوم خدا، به جای زناکار بودن، به عنوان عروس بره، عیسی مسیح، معرفی می‌شوند و اکنون لباس‌هایی را می‌پوشند که پیروزی، پاکی و عدالت آنها را در مقابل عیسی مسیح نشان می‌دهد. زبان اینجا نیز در مورد ضیافت عروسی ممکن است منعکس کننده این مفهوم از ضیافت عروسی به عنوان نمادی از رستگاری آخرالزمانی باشد و همچنین ممکن است منعکس کننده تمثیل‌های عیسی باشد. فصل ۲۲ انجیل متی، متی ۲۲: ۱-۱۴، تمثیلی از ضیافت عروسی و کسانی است که به آن دعوت شده‌اند، ۲۲:

متی فصل ۲۵، تمثیل معروف ده باکره، پنج باکره نادان و پنج باکره خردمند، در زمینه آماده‌سازی برای عروسی است. بنابراین، زبان ضیافت، اگرچه احتمالاً پیشینه‌ای در جاهای دیگر نیز دارد، اما می‌تواند نمونه دیگری از ارتباط یوحنا با سنت عیسی و با آموزه‌های خود عیسی و آموزه‌های او در مورد ضیافت عروسی آخرالزمانی به عنوان نمادی از نجات نهایی آخرالزمانی آنها باشد. شباهت دیگری که یوحنا ممکن است از آن بهره‌برد یا حداقل از آن آگاه باشد، کاری است که پولس با استعاره در افسسیان فصل ۵ انجام می‌دهد جایی که رابطه بین زن و شوهر به الگوی برای رابطه بین مسیح و کلیسای او تبدیل می‌شود، به عنوان عروس او که او آماده خواهد کرد و مقدس و بی‌عیب در برابر خود ارائه خواهد داد.

شاید این تصویری باشد که اینجا می‌بینیم. تصویر عروس در یک جشن عروسی به وضوح نماد صمیمیت است، صمیمیت و رابطه نزدیک و ارتباط بین قوم خدا و مسیح، عیسی مسیح. دو نکته آخر برای جمع‌بندی این بخش.

به آیه ۹، دستور نوشتن، توجه کنید. دستور مشابهی در سراسر مکاشفه یافت می‌شود. این را چندین بار در مکاشفه می‌بینید.

به یوحنا دستور داده شده که بنویسد. مشخص نیست که آیا او واقعاً هنگام دیدن این چیزها می‌نویسد، یا بعداً پس از دیدن این چیزها، این کار را می‌کند تا مطمئن شود که آنها را خواهد نوشت. در هر صورت دستور نوشتن صرفاً راهی برای تأیید اهمیت آنچه یوحنا می‌بیند و می‌شنود، است.

و سپس، سرانجام، در آیه ۱۰، آن صحنه جالب را می‌بینیم که در آن یوحنا وسوسه می‌شود تا در برابر فرشته‌ای که او را در این سفر رؤیایی نابودی بابل هدایت کرده است، تعظیم و پرستش کند. و آنچه جالب توجه است، پاسخ فرشته است: مرا پرستش نکنید؛ من فقط یک بنده هستم، پس خدا را پرستش کنید. این صحنه دو بار تکرار می‌شود؛ دوباره در فصل ۲۲ رخ خواهد داد.

و ما اهمیت این موضوع را در متن فصل ۵ دیده‌ایم، جایی که بره در کنار خدا پرستش می‌شود، چگونه این نمی‌تواند با محیطی که منحصرأ توحیدی است، در تضاد نباشد؟ فرشته می‌گوید، هر چقدر هم که یک موجود فرشته والامقام باشد، فرشته همچنان می‌گوید، مرا پرستش نکن. بنابراین، هر چقدر هم که یک موجود فرشته والامقام باشد، هیچ چیز دیگری جز خدا شایسته پرستش نیست، که یک توحید محض را به وجود می‌آورد. فقط یک خدا شایسته پرستش است.

پرستش هر چیزی، هر چقدر هم که یک موجود فرشته‌ای والامقام باشد، پرستش هر چیز دیگری بت‌پرستی است. اما چگونه می‌توان در چارچوب چنین عباراتی، صحنه‌ای مانند فصل ۵ داشت که در آن بره با همان زبان و همان پرستشی که خدا در فصل ۴ داشت، پرستش می‌شود و در نهایت بر همان تخت می‌نشیند، مگر اینکه به نوعی عیسی مسیح بره خود خداست؟ تا بره بدون نقض توحیدی که هنوز در پشت کتاب مکاشفه نهفته است، پرستش شود. بنابراین اکنون این ما را برای یک صحنه نبرد نهایی در فصل ۱۹، آیات ۱۱ تا ۲۱ آماده می‌کند.

در بخش اعمال رسولان، به آن آیات نگاهی خواهیم انداخت و کمی کلیت نقش این صحنه نبرد را بررسی خواهیم کرد، اما با جزئیات بیشتر، به برخی از ویژگی‌های صحنه نبرد نهایی در فصل ۱۹، آیات ۱۱ تا ۲۱ خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۴، مکاشفه، فصل سوگواری و شادی برای سقوط بابل است، ۱۸:۹-۱۹:۱۰.